

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و هفتم سال سوم درس خارج اصول مباحث قطع و ظن - 20 اسفند 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث های روزهای گذشته ملاحظه فرمودید سخن موافقین و مخالفین مطرح شد از کسانی که سفت و سخت می فرمودند که خبر واحد اعتبار ندارد تا کسانی که می گفتند اعتبار دارد و کسانی که تفصیل می دانند بحث های گذشت؛ طبیعتاً این اقوالی که مطرح کردیم همدیگر را نفی می کنند ولی در عین حال در بحث امروز، برخی نقود دیگر را که در کلمات نبود مطرح می کنیم و نظر خود را مطرح می کنیم اما شما پرونده بحث را باز بگذارید.

من شماره که زدم شش شماره باید مطرح شود و این شش شماره برخی نقد کلماتی است که مطرح شده و برخی هم اظهار نظر جدید است. توجه داشته باشید که بحث پر ثمر است و علامه طباطبائی چون اندیشه اش مخالف اعتبار است از اخبار شان نزول که قریب به 4000 هزار است زیاد استفاده نکرده است.

نقد کلام علامه طباطبائی

ببینید وقتی در شریعت یا غیر شریعت (مثلاً یک قانون گذار یا مصلح اجتماعی) یک مفادی معتبر می شود معنایش چیست؟ وقتی گفته می شود خبر واحد حجت است معنایش چیست؟ معنایش این است 1: به آن مفاد می توان معتقد شد 2: می توان به شارع یا قانون گذار نسبت داد 3: اگر هم کلفت زا است و عمل می طلبد هم باید عمل کرد. وقتی می گویند ظواهر قرآن حجت است به این معناست که وقتی به اقیما الصلاة رسیدیم بگوییم اولاً: نماز واجب است ثانیاً: این وجوب را به دیگران نقل کنیم و ثالثاً:

چون از سنخ عمل است نماز هم بخوانیم. اگر در آیه آمد ان الله علی کل شیء قدیر... بعد دلیل شرعی یا عقلی اقامه شد که باید آیات قرآن را عمل کنید و... اولاً باید به مفاد ان الله علی کل شیء قدیر معتقد شویم ثانیاً: در هر جا رسیدید قدرت را به خدا نسبت دهید. البته این آیه چیز سومی به نام عمل جوارحی ندارد بلکه جوانحی است. دوستان ببینید این سیر وجود دارد. 1: عقد القلب 2:

: جواز اسناد 3: عمل

یا مثلاً در قرآن آمده بر قوم لوط عذاب نازل شد بعد هم نص شرعی یا عقل می گوید این پیام معتبر است و... معنایش این است که اولاً: چنین چیزی بوده و ثانیاً: می توان این داستان را نشر دارد اما بار عملی ندارد.

استاد: دوستان می خواهم با این حرف ها کلام علامه را نقد کنم؛ ایشان می فرمود چون اخبار اعتقادی ثمره عملی ندارد لذا ادله حجیت خبر واحد که بیانگر اثر عملی است شاملش نمی شود. ما به ایشان عرض می کنیم منظور شما از اثر عملی چیست؟ ببینید ما عمل جوانحی داریم و جوارحی؛ علاوه بر این اگر فقط مختص به عمل جوارحی هم بگیریم به ایشان می گوییم مگر نقل کردن که قول است اثر نیست؟! من که نقل میکنم و می گوییم این شان نزول این را می گوید و... من نسبت می دهم و سند حرف من هم خبر ثقه است. به نظر با اینکه جناب علامه شخص بزرگی است اما حرف، حرف ضعیفی است.

نقد کلام آقای خویی

نکته دوم: ببینید اگر ما مثل مرحوم آخوند گفتیم که مجعول در امارات فقط منجزیت و عذر است؛ منجزیت را هم به بیانگر حکم شرعی الهی تفسیر کردیم در صورت موافقت با واقع و صرف عذر بودن در صورت مخالفت با واقع؛ چطور خبر واحد با این دیدگاه می تواند در اخبار بیانگر جزئیات برزخ و جزئیات معاد و... حجت باشد (اشکال به آقای خویی) آقای خویی یک خبری که مبین یک امر برزخی است اگر اصابت با واقع هم بکند حکم شرعی نیست در حالی که طبق کلام مرحوم آخوند مفاد اماره باید حکم شرعی باشد و در اینجا حکم شرعی نیست.

نقد کلام شیخ مفید

نکته سوم: یک کلامی از شیخ مفید نقل کردیم به این مضمون که ایشان فرمود در خبر واحد معرفت تولید نمی شود در حالی که در اخبار اعتقادی معرفت لازم است. ما به ایشان عرض می کنیم کلام شما درست است به اینکه می فرمایید در خبر واحد معرفت تولید نمی شود و... اما ما به ایشان می گوئیم اگر مساله ای از اصول اعتقادات باشد خبر واحد به درد این سنخ نمی خورد حتی اگر مبنا در امارات، جعل الظن علماً (تتمیم کشف) باشد چرا که با مبنای تتمیم کشف علم وجدانی حاصل نمی شود و گاه انسان با خبر واحد اصلاً تغییری از جهت اعتقادی نمی کند اما اگر فروع اعتقادی باشد مثل تفاصیل برزخ، جزئیات معاد و... با خبر واحد ظنی می توان به آن معتقد شد. پس ما کلام شیخ مفید را در یک جهت پذیرفتیم و در یک جهت رد کردیم.

نکته چهارم: استاد از اینجا به بعد من نظر خودم را بیان می کنم. آیا در اصول اعتقادات یقین لازم است یا گمان؟ دوستان اگر ما چشممان را به واقعیات نبندیم بسیاری از انسان ها نسبت به اصول اعتقادات یقین ندارند؛ من دیشب قرآن را نگاه می کردم آن چیزهای را که ما یقین حساب می کنیم قرآن تعبیر ظن دارد و با این تعبیر می خواهد بفرماید اگر ته دل اشخاص را بررسی کنید غیر از گمان چیزی ندارند اگرچه که یقین را ابراز می کنند؛ خیلی از کسانی که می خواستند پیامبر را رد کنند می گفتند: ان ظنک من الکاذبین ... آنها داشتند اعتقاداتشان را بیان می کردند و نمی خواستند بگویند ما گمان می کنیم. به نظر ما این تعبیر که می گوید ظن، گمان و... مراد همان اعتقاد است. در قرآن آمده اگر تمام عالم جمع شوند از اولین تا آخرین بخواهند یک دلیل برای نفی معاد بیاورند نمی توانند و نهایت چیزی که می توانند بگویند صرف استبعاد است مثل اینکه می گوید از کجا معلوم قیامتی است؛ چه کسی رفته و...

یک کسی باید این را بحث کنید و ببینید آیا کسی که گمان دارد جز زمره مومنین است یا نه جز کفار است. در رساله های علمیه می گویند جز کفار است اما واقعاً این حرف جای بحث دارد.

والحمد لله رب العالمین